اخبار

«شما که غریبه نیستید» به چاپ بیست‌وسوم رسید

کتاب «شما که غریبه نیستید» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی توسط انتشارات معین به چاپ بیست‌وسوم رسید. به گزارش مهر، کتاب «شما که غریبه نیستید» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده مطرح ادبیات معاصر، بتازگی توسط انتشارات معین به چاپ بیست‌وسوم رسیده است. این کتاب ماجراهای دوران کودکی مرادی کرمانی را با چاشنی طنز شامل می‌شود که نخستین چاپش، ۵ سال پیش به بازار نشر عرضه شد. «شما که غریبه نیستید» برای بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی تهران به چاپ بیست‌ودوم رسید و نسخه‌های این نوبت از چاپش در نمایشگاه کتاب به پایان رسیدند.

■■■

جواد محقق به جایزه ادبی پروین اعتصامی پیوست

دبیر علمی هفتمین دوره جایزه ادبی پروین اعتصامی، جواد محقق، شاعر باسابقه کشورمان را به عنوان نماینده خود در هیات علمی این جایزه معرفی کرد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، دبیر علمی جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و جایزه ادبی پروین اعتصامی، طی نامه‌ای به دبیر اجرایی هفتمین دوره جایزه ادبی پروین با اشاره به توانمندی‌ها و شایستگی‌های جواد محقق در حوزه ادبیات و شناخت فضای امروز ادبیات کشور، وی را به عنوان نماینده تام‌الاختیار در هیات علمی این جایزه معرفی کرد. دبیر علمی جایزه ادبی پروین اعتصامی که خود به‌عنوان یکی از اعضای هیات علمی و دبیر این هیات محسوب می‌شود، طبق مصوبه ۶۱۸ مورخ ۸۶/۱۱/۲ شورایعالی انقلاب فرهنگی، دبیرعلمی جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی نیز هست. هیات علمی جایزه پروین پیش از این توسط هیات امنا معرفی شده بود که فیروز زنوزی جلالی، قطب‌الدین صادقی، مریم جلالی، زهرا حیاتی و سودابه امینی، اعضای آن را تشکیل می‌دهند. تعیین داوران بخش‌های ششگانه این جایزه نیز یکی از وظایف هیات علمی است. جایزه ادبی پروین اعتصامی که امسال هفتمین دوره خود را پشت سر می‌گذارد به آثار تالیفی و ترجمه‌ای بانوان کشورمان در حوزه ادبیات می‌پردازد و داوری از بین آثاری که در ۲ سال اخیر پیش از برگزاری جایزه منتشر شده باشند، انجام می‌شود.

■■■

گزارشی از دیدار شاعران با رهبری

شب شاعران بی‌دل

«شب شاعران بی‌دل» عنوان اثری است که در آن مجموعه اشعاری که جمعی از شاعران در شب ۱۵ رمضان سال ۱۳۸۹(هـ.ش) در محضر رهبر معظم انقلاب خوانده‌اند، گردآوری شده است. به گزارش تسنیم، این کتاب شامل ۳ بخش است: بخش نخست؛ اشعار ۳۰ نفر از شاعرانی که به شعرخوانی در این محفل پرداخته‌اند در آن گنجانده شده است. بخش دوم؛ بیانات معظم‌له در این دیدار و تحلیل ایشان از روند شعر و جایگاه آن در گفتمان انقلاب اسلامی، توصیه‌ها و سفارش‌های ایشان به شاعران و مسؤولان مرتبط حوزه فرهنگ و ادب کشور آمده و بخش سوم؛ مروری است اجمالی بر زندگینامه شاعران و مجموعه‌ای از تصاویر این دیدار. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «گاه شب‌ها بعد کار سخت و ارزان خواب می‌بینم/ پول خان با چکمه‌اش از دوش دهقان می‌رود بالا/ جوجه‌های اعتقادم را کجا پنهان کنم؟ وقتی/ شک، شبیه گربه از دیوار ایمان می‌رود بالا»

این بخشی از شعری است که حسین جنتی محضر حضرت آقا می‌خواند و وقتی به اینجای شعر می‌رسد آقا می‌فرمایند؛ «آفرین! آفرین! ولی باید پنهان کنید حسابی: مواظب جوجه‌ها باشید» و حضار می‌خندند. آقا در بیانات پایانی این دیدار مجدد اشاره‌ای به این شعر می‌کنند و توصیه‌ای دارند به شاعران جوان؛ «آدم نشانه یک نوع اضطراب و یک نوع حیرت را مشاهده می‌کند؛ مثلاً ایشان گفت که مواظب جوجه‌های ایمان من باشید. البته این دغدغه، دغدغه مقدسی است، خیلی خوب است و من از اینکه این دغدغه در این جوان شاعر وجود دارد، خرسند می‌شوم؛ اما دل من می‌لرزد که چرا دغدغه دارد. این دغدغه و حیرت و اضطراب- یک مخلوطی از اینها- باید در شعر از بین برود؛ این هم راهش تقویت معرفت است که الحمدلله شما دارید».

تأملی در احوال سینمای بومی در ایران

خیلی دور، خیلی نزدیک

مرتضی اسماعیل‌دوست: سینما؛ عنوانی که می‌تواند تسخیرت کند، تو را به آدمی خودشیفته بدل کند و طوق اسارت به گردنت آویزد! اما سینما فراتر از این حصار نشسته از قید و بند ساختگی که از جهانی سیاست‌زده برآمده است، می‌تواند خیالی خوش را از طریق داستانی آسمانی به ذهنی رویایی متصل کند، فضایی آرمانی را از پس نور و صدا و تصویر گذر داده و به جهان زیست آدمی نزدیک کند و زمینه تعالی را از طریق هنری متعالی برای مخاطب به بار آورد و این غایت «نوشتن در حرکت» یعنی سینماتوگراف است. وقتی آگوست و لویی لومیر بساط دوربین را پهن کردند، وقتی کینتوگراف صدا و تصویر را همنشین هم کرد، وقتی سرعت حرکت تصویر از ۱۶ فریم در ثانیه به ۲۴ فریم رسید و... و همه تحولاتی که از جهان آنالوگ به سیمای دیجیتال رسید بهانه‌ای شد برای نمایش نگاه‌های آدمیانی که خود را هنرمند خطاب کردند اما ابزار و فیلمساز پشت دوربین هنوز راهی دراز برای رسیدن به اصالت هنر و حقیقت نور و تصویر دارند و از این‌رو انواع فیلم‌های بیگانه با هویت آدمی و دورمانده از بافت فکری مردمان یک سرزمین رونمایی شده و می‌شود که می‌توان آنها را بیگانگان غارتگر دیده مخاطب نام نهاد.

■ **انواع دلبستگی‌های نشان یافته از سیمایی بیگانه**

در سرزمین گرانقدرمان نیز سال‌هاست وعده‌ها و شعارها سر داده شده و ریل‌ها و نظرگاه‌ها برافراشته شده و ادعاها پابرجاست که سینمای ایران باید به مسیری همنوا با احوال مردمان آن درآید و سینمای ایران از نگره فیلمفارسی‌وار خود تا انواع گرایشات غربی و شرقی رها شده و سینمایی مختص به نظام فکری جمهوری اسلامی ایران بیابد و از این رو نقدهایی بسیار از تفکرات اجرایی‌شده مدیران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌وجود آمده که چرا متولیان فرهنگی دلباخته سینمایی خاص طی نگاه‌هایی شخصی و به دور از نظری کارشناسانه، آثاری دور مانده از شرایط جغرافیایی و زیست تفکری مردمان ایران را به تولید رسانده و به خط فکری فیلمسازان داخلی، جهت داده‌اند؟ سینمایی که در دهه‌ای مشخص از دوران گذار از سینمای پیش به پس از انقلاب، دلبسته آثار اروپای شرقی و فیلمسازان آن شد و در دوره‌هایی دیگر در مرز میان بلوک‌های شرق و غرب یا با شیوه بسازبفروشی(!) به فعالیت پرداخت. اما نه آن سینمای به ظاهر هنری و نه این سینمای یک بار مصرفی نخ‌نما شده و تقلیدی نمی‌تواند چاره کار سینمای ایران باشد و به دور از هرگونه صف‌بندی برای سینمای اروپا و آمریکا، آنچه مهم است رسیدن به سینمایی است که مولفه‌های بومی و زاویه نگاهی وطنی در آثار تولیدی نمایان باشد که شرح این دلدادگی به مولفه‌های ایرانی بسیار است و نیاز به تامل و تفسیر دارد.

■ **به دنبال سینمایی از آن خود**

سینما هم‌کیشی‌های بسیاری با دیدگاه، تفکر و نحوه زیست مردمان هر کشور دارد و به جز آثاری که لازمانی و لامکانی را طی می‌کنند، یکی از ویژگی‌های فیلم‌ها باید رسیدن به جغرافیای شخصیتی، فکری و رفتاری کاراکترهای خود باشد. از این‌رو سینمای بومی با بهره‌مندی از مختصات آن جامعه، آن قوم و آن طبقه می‌تواند درجه‌ای از رسیدن به ذائقه مخاطب داخلی باشد و البته یکی از موارد مهم در صف‌بندی مخاطبان از تماشای آثار اکران شده، دوری و نزدیکی فیلم‌ها به جهان آنهاست؛ فضایی که تنها توجه به یک طبقه و یک نگاه نداشته باشد و همه جغرافیای فکری و طبقات زیست مردمان ایران را پوشش دهد و اگر از این دریچه به آثار تولیدی طی دهه‌های اخیر توجه کنیم، به آمار بسیار محدودی از آثاری می‌رسیم که رنگ و بوی ایرانی و دیدگاهی معرفتی و دینی را در خود داشته باشند، چرا که قصه‌ها یا حول زندگی‌هایی نکبت‌بار از طبقه‌ای کاملا فرودست چرخیده می‌شود یا نظر به طبقه متوسط به بالا و فرادستی دارد که قبله به آمال غرب دارند. از این رو عزمی جدی برای رسیدن به سینمایی از آن خود با بهره‌مندی از مولفه‌های زبانی، اعتقادی و نیازهای عاطفی مخاطب ایرانی و استفاده از ظرفیت‌های آداب و رسوم، فرهنگ، تمدن و آیین گسترده ایرانی نیاز است و این راه حدیث آرزومندی است که مردانی متعهد و هنرشناس و دلبسته به سرزمین مادری می‌خواهد.

■ **توجه به قصه‌گویی براساس مولفه‌های بومی**

هنگامی که به معضل مهم و اساسی قصه‌گویی در آثار ایرانی اشاره داریم و غصه‌ها از بی‌قصگی نهفته در تار و پود ساخته‌های داخلی، نفس تماشا را از ما ساقط می‌کند، صد افسوس می‌خوریم که کهن‌الگوهای پارسی‌گوی ما در این غیبت و غفلت آثار امروز کجایند و نیستند آن شهسواران قصه‌ها تا ببینند که امروز یا توان بهره‌مندی از داستان‌پردازی افسانه‌هایی چون شاهنامه را نداریم یا رغبتی برای تورق منابع نزد نویسندگان و سازندگان ایرانی یافت نمی‌شود. اگر بخواهیم از جهان قصه‌گوی آثار ایرانی چند نمونه بیاوریم می‌توانیم به یدالله صمدی اشاره کنیم که یکی از فیلمسازانی است که توانسته از طریق برداشت‌های ادبی و بهره‌مندی از داستان‌های فولکلور آثار موفقی را به اجرا درآورد، برای مثال استفاده از داستان‌های محلی و بومی منطقه آذربایجان در آثاری چون «ساوالان»، «دمرل» و «سارای» و بهره‌مندی از فرم موقعیت‌ها و نوع ارتباط ایرانی شخصیت‌ها در فیلمی مانند «آپارتمان شماره ۱۳» از جمله آنهاست. همچنین باید از فضا و معماری ایرانی و شمایل بومی کاراکترها در آثار علی حاتمی به عنوان نمونه‌هایی از سینمای وطنی یاد کرد که نمونه ملموس آن در فیلم «مادر» شکل گرفت. از طرفی در سال‌های طی‌شده شاهد معدود فیلم‌هایی با نگره‌های دینی و براساس جهان قصه‌گو در سینمای ایران بوده‌ایم که فیلم «طلا و مس» از جمله آنهاست.

■ **به دنبال قهرمانی ایرانی بر پرده سینما**

سینمای جهان قهرمانان ماندگاری را در دل تاریخ ثبت کرده است و سال‌ها با شمایل مردان وسترن و شخصیت‌های حقیقی تاریخی و کاراکترهای ناجی و دوست‌داشتنی سینما زندگی کرده‌ایم و سینمای ایران هرچند به شکلی کم و کوتاه چنین قهرمان‌هایی به خود دیده است. قهرمان‌هایی پذیرفتنی همچون حاج کاظم «آژانس شیشه‌ای»، رضا در «کیمیا» و شخصیت‌های قهرمانی که جمشید هاشم‌پور ایفاگر آن بوده است. لازم به اشاره است، پاشنه آشیل فیلمسازان این سال‌های سینمای ایران از فقدان قهرمان بوده و فیلمسازان ایرانی به دور از هرگونه اهمیت‌دهی به مقوله شخصیت‌پردازی و قهرمان‌پروری برای مخاطب، دل به داستانی سرد و روایتی کسل‌کننده با کاراکترهایی دور افتاده از خیال مردمان این سرزمین داده‌اند که نه روایتی ملموس می‌آفرینند و نه قصه‌ای خوگرفته با مرامنامه اعتقادی مردمان سرزمین نور و راستی را به صحنه تماشا می‌کشانند. قهرمان‌هایی از جنس مردان دفاع‌مقدس و از جنس آثار ابراهیم حاتمی‌کیا، رسول ملاقلی‌پور و عزیزالله حمیدنژاد که توانستند روایتگر جنگ در بستر فضایی انسانی و با رگ و ریشه ایرانی باشند.

■ **نه شرقی، نه غربی؛ فقط سینمای ایرانی**

فرم و قالب سینمایی، شکل روایت داستانی و شیوه‌های بیانی و الگوهای روایی در سینما برگرفته از تعاریف و استانداردهایی است که چارچوب‌های سینما را تشکیل می‌دهند و برگرفته از مفاهیم وام گرفته از نظرگاهی غربی است. بدیهی است که هر نویسنده و فیلمسازی می‌تواند براساس توان خلاقانه خود فرم‌ها و تجربیات تازه‌ای را دنبال کند و شکست یا موفقیت در هر ژانر و موضوعی مساله‌ای است که نیاز به تحلیلی کارشناسانه و مجزا دارد. اما جدا از این قاب‌های ثابت و متغیر سینمایی، آنچه مهم است تصویری است که از آن به بیننده منتقل می‌شود و سینمای ایرانی؛ غایت سینمای مطلوبی است که اگرچه از مولفه‌های ساختاری سینمای جهان استفاده می‌کند اما رنگ‌هایی بومی بر آن جلوه می‌کند، روابطی ایرانی دارد و نگاهی از نوع بده‌بستان‌های ارتباطی مردمان این دیار را نمایان می‌کند. سینمایی بومی که در کشورهای دیگر و بویژه سرزمین‌های شرقی همراه با تجربه‌ای موفق بوده است و برای نمونه می‌توان به آثار جهانی و با نگره بومی آکیرا کوروساوا، فیلمساز ممتاز ژاپنی اشاره کرد که حتی هنگامی که قصه‌های اقتباسی و بیگانه شکسپیر را در آثاری چون «سریر خون» و «آشوب» به فیلمنامه و اجرا درمی‌آورد، در نهایت محصولی ژاپنی از خروجی نگاهش بیرون می‌زند. همچنین ساتیاجیت رای در هند و هوشیائو شین در تایوان نمونه‌های از فیلمسازان موفقی هستند که مولفه‌های بومی را در روش و فرمی جهانی ترکیب کرده‌اند.

■ **مختصات سینمای وطنی**

اگر سینمای اروپا طی موج‌های مختلف و در پی فرمی از رئالیسم شاعرانه تا ساختاری ضدقصه شناخته شد و اگر رویکرد سینمای آمریکا توجه به مولفه‌های بصری با استفاده از جذابیت‌هایی جلوه‌گر و قصه‌هایی گیشه‌پسند بوده است، سینمای ایران باید به دنبال زبانی از مناسبات، حس و حال و بافتی از درونمایه وطنی باشد. مسلم است آنچه جهان رفتاری هر جامعه‌ای را نمایان می‌کند، مجموعه عقاید، رفتارها و نگرشی است که از دل تاریخ و از میان آیین‌ها سر برافراشته و همراه با تحولات زیستی به نموداری معرفتی رسیده است و هنر فیلمساز ایرانی این است که چنین جهانی را در اثری سینمایی به پرده درآورد. اگر بخواهیم مثالی از این سینما داشته باشیم باید به مجموعه آثاری نظر افکنیم که داریوش مهرجویی تولید کرده است که جنس قصه‌گویی حتی در آثار ضعیف این فیلمساز هم رنگی ایرانی دارد. برای نمونه می‌توان به فیلم «میهمان مامان» اشاره کرد که شخصیت‌ها، روابط و زبانی وطنی در آن موج می‌زند. از سویی اگر به کلیت نگاهی که بر آثار سینمای دهه ۶۰ وجود داشته است، نظر افکنیم به نگره‌ای نشات یافته از حال و هوای ایرانی خواهیم رسید و شاید در آن دوران که مناسبات غربی سایه بر نحوه زیست مردمان جامعه ایرانی نداشت، بهتر می‌توانستیم فیلم‌هایی را ببینیم که خانواده ایرانی در آن برجسته بود، قصه ایرانی روایت می‌شد و از نوع نگاه تا شکل رفتارها همه ایرانی بود.

آیا توجه به سینمای آمریکا به جای اروپا غربزدگی است؟

پاسخ‌هایی به ساده‌لوحی، اغراق و تناقض

مهدی آذرپندار: صحبت‌های اخیر «اصغر فرهادی» و «داریوش مهرجویی» در مخالفت با سینمای آمریکا و دفاع از مدل اروپایی، نشان می‌دهد سینمای ایران این روزها به نقطه خوبی نزدیک شده است چون این موضوع، از آن مجادله‌هایی است که سال‌ها مغفول مانده بود آن هم در شرایطی که همین انتخاب فرمی ساده، تکلیف ما را با خیلی از مصائب سینمای ایران روشن می‌کند. در واقع انتخاب بین فرم قصه‌گوی قهرمان‌محور شاه پیرنگ مخاطب‌پسند کلاسیک سینمای آمریکایی و فرم ضدقصه یا مینیمال نخبگانی سینمای اروپایی، انتخاب بین ۲ نوع سینماست که اولی خودش را در سطح مردم و دغدغه‌های او تعریف کرده است اما دومی برای عمیق‌تر و فیلسوفانه‌تر جلوه کردن، منتظر نشسته تا مردم خودشان را به سطح او برسانند. البته این مجادله و آرماگدون عقیدتی، با غلظت کمتر از اواخر دهه ۶۰ شروع شد. درست در روزهایی که شهید آوینی در برابر مدیریت وقت سینما و جریان روشنفکری که هر دو سینمای ایران را «اروپایی‌مآب» می‌پسندیدند، ایستاده بود و می‌گفت اگر قرار به تقلید است، خب! به جای «تارکوفسکی» و «پاراجانف» و «آندره وایدا»، از سینمای آمریکا و «هیچکاک» و «جان فورد» تقلید کنیم. انتشار کتاب «هیچکاک همیشه استاد» توسط آوینی هم، با همین منطق و استدلال صورت گرفت. حالا سوال اساسی و شبهه جدیدی که این روزها مطرح شده، این است که آیا توجه دادن به سمت سینمای آمریکا به جای اروپا، مصداقی از غربزدگی است و برای کسانی که سال‌هاست شعار مرگ بر آمریکا می‌دهند، استبعاد دارد و حاکی از یک تناقض است؟ پاسخ خیلی ساده است. اولاً وقتی سینما به صورت ماهوی و به لحاظ تکنولوژیک از غرب آمده و مبدأ و منشأ آن اصالتاً غرب است، اساس این منازعه در دایره سینما که فلان اصل غربی است یا خیر، محلی از اعراب ندارد. سینما اصولا محصولی از غرب است که براساس منویات کسانی چون آوینی، بومی کردن و اسلامی کردن آن هم به این آسانی‌ها نیست بنابراین هرگونه فراگیری اصول سینما با چنین نگاه ساده‌لوحانه‌ای، می‌تواند تعبیر به غربزدگی شود. ثانیاً، حتما سینمای ملی و اصیل ایرانی بر هر گونه سینمای تقلیدی اولویت دارد، اما وقتی یک جریان مشغول تقلید عین به عین از سینمای اروپاست و برایش تقلید موضوعیت دارد، پس صحبت کردن از کیفیت تقلید برای این جریان و تغییر قبله آن از اروپا به آمریکا حتما بامعناست. اگرنه سینمایی که در خاک خودش ریشه داشته باشد، قطعاً ماندنی‌تر است. اما دلیل سوم اینکه مدل فرمی سینمای آمریکا، از خود سینمای آمریکا و حتی خود آمریکا هم دیرپاتر است. به عبارت دقیق‌تر، این مدل اصالتاً هیچ‌گونه تعلق ذاتی به آمریکا ندارد بلکه مبتنی بر کهن الگوهای داستان‌نویسی و قصه‌گویی است که از گذشته بسیار دور و تمدن‌های باستانی چون یونان، ایران و مصر به امروز منتقل شده است. چنانکه مثلا در مقدمه کتاب «سی و شش وضعیت نمایشی» به قلم «ژرژ پولتی» آمده که مبانی و محتوای این کتاب بعد از بررسی مهم‌ترین نمایشنامه‌های یونانی و مصری و تمدن‌های بین‌النهرین استحصال شده است یا مثلاً بوطیقای ارسطو که شرح همین ساختار فیلمنامه‌نویسی کلاسیک است و امروزه همین کتاب باستانی آنقدر مرجعیت دارد که کتاب مقدس فیلمنامه‌نویسی نامیده شود. در واقع امروز سینمای آمریکا به دلیل سیطره‌ای که در تولید و پخش دارد، مصداق کامل استفاده از کهن الگوهایی است که میراث بشری هستند. سابقه سال‌ها قصه‌نویسی و قصه‌گویی در بشر، او را به این کهن‌الگوها رسانده، هالیوود هم بر همین اساس، بر گرده این تجربه سوار شده و به موفقیت رسیده است. چنانکه هند، کره و چین هم با تکرار همین تجربه، امروزه سینماهای بالنده‌ای دارند. خیلی بالنده‌تر از سینمای ورشکسته فرانسه و ایتالیا. البته روشنفکران آگاهانه تلاش می‌کنند با استفاده از تعبیر «غرب‌زدگی» برای موافقان فرم هالیوود، حاشیه امنی برای سینمای مدل اروپایی خود فراهم کنند. به هر حال اگر فرم اروپایی زیر سوال برود، همه توفیق‌های حبابی این جماعت در جشنواره‌ها خواهد ترکید. اگرنه روشنفکران می‌فهمند که این ترویج، به معنای ترویج مضامین هالیوودی نیست و اختصاص به فرم داستان‌گویی در این سینما دارد. عجیب‌تر اما اظهارنظر «اصغر فرهادی» است. فرض کنید یکی از دست‌اندرکاران صنعت خودروسازی ایران، مثلاً بگوید آمریکایی‌ها، حسرت صنعت خودروسازی ایران را می‌خورند. خب! قابل پیش‌بینی است که قطعا این حرف مورد نقد و هجو و تمسخر قرار خواهد گرفت اما «اصغر فرهادی» مصاحبه می‌کند و می‌گوید: «هالیوودی‌ها حسرت سینمای ایران را می‌خورند!» سوال اینجاست که چطور سینمایی که حتی تجربه یک نمونه اکران موفق در سطح سینماهای جهان را ندارد و در داخل کشور با بحران مخاطب روبه‌رو است، با هالیوودی که کل دنیا را در نوردیده و سینماهای قدرتمند اروپایی را به زانو درآورده، قابل مقایسه است؟ روشن است که روشنفکران به اینجا که می‌رسند دچار اغراق و غلو می‌شوند چون ۳۵ سال است در سیستم دانشگاهی ما فلینی و آنتونیونی بیشتر از جان فورد و هیچکاک تبلیغ می‌شوند. برای همین سینمای اروپا تبدیل به امر مقدس و هالیوود به یک سینمای سخیف مبدل شده که دارد حسرت سینمای ایران را می‌خورد! واقعیت این است که سینمای روشنفکری بهترین فرم برای سانسور واقعیت‌های انقلاب اسلامی است. سینمای روشنفکری یعنی سینمای آدم‌های مفلوک افسرده. حالا فرض کنید کسی بخواهد داستان زندگی قاسم سلیمانی را تبدیل به فیلم سینمایی کند. خب! در مدل ضدقصه مأیوس روشنفکری سینمای اروپا قطعاً مجالی برای این موضوع پیدا نخواهد شد. در حالی که سینمای آمریکا به دلیل استفاده از همان کهن الگوها، بستر مناسبی برای طرح این ماجراست. و خب! کیست که نداند کار ویژه روشنفکری، سانسور واقعیات انقلاب است... .

رویدادها

شخصیت‌های کارتونی «شکرستان» جان می‌گیرند

مجموعه انیمیشن «شکرستان» با حضور شخصیت‌های جدید تبدیل به مجموعه عروسکی می‌شود. به گزارش فارس، مجموعه عروسکی «شکرستان» به کارگردانی فواد صفاریان‌پور و تهیه‌کنندگی جواد فرحانی در مرحله پیش‌تولید قرار دارد. پیش‌تر انیمیشن «سرزمین شکرستان» به تهیه‌کنندگی سیدمسعود صفوی و به همت مرکز انیمیشن صبا برای شبکه ۲ سیما تولید شده بود و صحبت‌ها حاکی از این بود که بزودی مجموعه عروسکی این انیمیشن به تولید خواهد رسید. در مجموعه عروسکی «شکرستان» به کارگردانی فواد صفاریان‌پور و تهیه‌کنندگی جواد فرحانی، از بهترین عروسک‌گردانان و صداپیشه‌های تلویزیون و سینما استفاده خواهد شد. همچنین علاوه بر شخصیت‌هایی که در انیمیشن «شکرستان» حضور داشتند، تعدادی کاراکتر جدید نیز برای این مجموعه عروسکی طراحی شده‌اند. سرپرست نویسندگان مجموعه عروسکی «شکرستان» سجاد افشاریان است که به همراه گروهی از نویسنده‌ها به نگارش این مجموعه پرداخته است.

■■■

جایزه ویژه بخش «مدافعان حرم» در جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت»

شهنام صفاجو، مدیر اجرایی دهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» گفت: در جشنواره دهم سینماحقیقت، یک «جایزه ویژه» هم به کارگردان بهترین فیلم مستند با موضوع «مدافعان حرم» اهدا خواهد شد. وی افزود: عموم تهیه‌کنندگان و مستندسازان محترم ضمن مطالعه آیین‌نامه جشنواره، تا روز ۳۱ شهریورماه ۹۵ فرصت دارند که مشخصات جدیدترین آثار مستند خود (تولید فروردین ۱۳۹۴ به بعد) را روی وب‌سایت جشنواره به نشانی www.irandocfest.ir ثبت کرده و کپی فیلم خود را جهت بازبینی به دفتر جشنواره سینماحقیقت ارسال کنند. وی گفت: ثبت‌نام اینترنتی آثار بخش مسابقه ملی دهمین دوره جشنواره «سینماحقیقت» از فردا (اول تیرماه ۹۵) روی وب‌سایت www.irandocfest.ir آغاز شده و به مدت ۳ ماه ادامه خواهد داشت. آخرین فرصت برای ارائه فیلم‌های مستند به دبیرخانه جشنواره هم روز ۱۵ مهرماه ۹۵ اعلام شده که این مهلت تمدید نخواهد شد. دهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» از ۱۴ تا ۲۱ آذرماه ۱۳۹۵ در شهر تهران برگزار خواهد شد.

■■■

محمدرضا شفاه:

وقتی رهبری می‌گویند اثری خوب است، مسیر تعیین می‌شود

مدیرعامل و ۲ تن از کارگردانان باشگاه فیلم سوره در نشستی از تقدیر رهبر انقلاب از آثارشان سخن گفتند و اینکه این تقدیر باعث می‌شود مسؤولیت و کار آنها سخت‌تر شود. به گزارش مهر، محمدرضا شفاه، مدیرعامل باشگاه فیلم سوره در این باره گفت: زمانی که «ارغوان» ساخته شد من سر میز تدوین به عقابی گفتم حس بسیار خوبی به کار دارم. شفاه در ادامه افزود: نماهنگ «ارغوان» دومین کار باشگاه بود که مورد عنایت حضرت آقا قرار گرفت البته ما مفتخریم و این عنایت مدال افتخاری است که بر سینه مهدیار عقابی نصب می‌شود و ما به داشتن چنین کارگردانی با همه ضعف‌های این نماهنگ که می‌توان درباره‌اش حرف زد افتخار می‌کنیم. فکر می‌کنم اتفاقا چون رهبر معظم انقلاب روی آن نظر داشتند بیشتر باید فیلم را نقد کرد و باید ببینیم چگونه می‌توان اثری بهتر ساخت. من و آقای عقابی بعد از تقدیر رهبری این نقد را انجام دادیم و من گفتم وقتی رهبر معظم بیان می‌کنند که اثری خوب است یعنی مسیر را تعیین می‌کنند و اینکه باید چگونه در این حوزه کاری انجام داد.

■■■

فیلم کوتاه ایرانی برگزیده جشنواره اوپن فیلم

«ولد» برگزیده هیات داوران جشنواره «اوپن فیلم» بنگلادش شد. به گزارش «وطن امروز» فیلم کوتاه «ولد» به کارگردانی امیرعباس ربیعی توانست جایزه ویژه هیات داوران را در بخش فیلم زنان نخستین جشنواره بین‌المللی «اوپن فیلم» بنگلادش دریافت کند. «ولد» به زبان عربی و تهیه شده در باشگاه فیلم سوره است و روایت سرنوشت یک میهمان تازه در بیمارستان کوچکی در شهر غزه است که زیر بمباران هر بار قسمتی از این بیمارستان خراب می‌شود. قصه‌ای کوتاه از یک جدال مادرانه با بمب‌های کودک‌کش. «ولد» پیش از این در جشنواره‌های مختلف جوایز متعددی را کسب کرده بود و در آخرین حضور بین‌المللی خود توانسته بود عنوان بهترین فیلم کوتاه اجتماعی جشنواره فیلم تراسه سینماتوگرافیک ایتالیا را کسب کند.